



## حق بر شهرت؛ حقوق و الزامات متقابل سینماگران و حکومت دینی

سید محسن قائمی خرق<sup>۱</sup>

### چکیده

در «حقوق هنر»، صاحبان «رفتارهای نمایشی» در جلوه‌های عمومی مانند تئاترها، به‌عنوان موضوع حقوق و تکالیف مطرح هستند. حق شهرت سینماگران و ماهیت آن در «حکومت دینی» از منظر فقهی-حقوقی و همسو با کارویژه‌های حکومت دینی، محور اصلی نوشته حاضر است. سؤال اساسی درباره‌ی ماهیت حقوقی و فقهی حق بر شهرت سینماگران در حکومت دینی؛ اعم از آن‌که شهرت ناشی از فعالیت در رسانه دولتی باشد یا در سایر رسانه‌ها است و این‌که مبتنی بر این ماهیت، سهم حکومت دینی در این حق بر شهرت چیست و چنان‌چه بتوان سهمی برای حکومت دینی در نظر گرفت، بر چه اساس و با چه ملاحظاتی خواهد بود. اساساً حق حکومت دینی بر سینماگران، محدود به این قبیل هنجارها نیست و «ماهیت حقوق خصوصی-عمومی» حقوق هنر و رسانه، ایجاب می‌کند، تأثیر حکومت دینی بر سعه و ضیق حقوق این رسته از هنرمندان بر اثر نمایشی خود (از جمله در قالب ممنوعیت تصویری سینماگران و یا حمایت مالی و معنوی از سینماگران) نیز در مرحله بعد بررسی شود. همچنین این نوشتار در «الزامات حکومتی»، با عنایت به «حقوق سینماگر»، گستره و ماهیت این حق را نیز در نظر خواهد داشت. این الگو با ویژگی‌هایی که شرح داده شد، با روش توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر تفهم اجتهادی از منابع فقهی و «مطالعات کتابخانه‌ای» انجام شده است. این‌گونه بررسی، می‌تواند هدف «حمایت» از حق شهرت سینماگران را در ضمن حمایت از شهرت آثار سینمایی و صیانت از حقوق جامعه‌بستر و نیز حکومت را محقق کند. بر این اساس مالیت و مالکیت حق بر شهرت فهم می‌شود و براساس آن، امکان نظارت بر آثار سینمایی و نیز درج برخی شروط محدودیت فعالیت در قراردادهای سینمایی قابل توجیه است.

**کلیدواژه‌ها:** حقوق هنر، حق بر شهرت، حکومت دینی، رفتارهای نمایشی، حقوق

سینماگر

۱. استاد حوزه علمیه قم و دکترای حقوق عمومی، دانشگاه علامه طباطبایی. m.ghaemi313@gmail.com



## مقدمه

تحلیل اتمیک و فردمحور حقوق، نگرشی است که با توجه به توسعه‌ی رویکرد جامعه‌محور در تحلیل‌های حقوقی و نیز رویکرد حکومتی در فقه، تقریباً به حاشیه رانده شده است. نگرش‌های جامعه‌شناسی نیز حکایت از ناکامی تئوری‌ها و تحلیل‌های با مرکزیت «فرد-شهروند» است. حقوق هنر و مسئله حق شهرت نیز مطابق آنچه در پیشینه تحقیق، قابل یافت است،<sup>(۱)</sup> کاملاً فردمحور و در راستای «فعالیت سینماگر»، «انگیزه‌ی اقتصادی سینماگر» و «مالکیت خصوصی سینماگر» فهم شده است. براین اساس، مسئله اصلی این نوشتار توصیفی-تحلیلی، مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای، آن است که ماهیت فقهی حقوقی حق بر شهرت سینماگر-بسته به نوع سینما و نوع شهرت- از حیث مالیت و مالکیت چیست؟ به نظر می‌رسد که براساس این تحلیل، بتوان به نظام جامع و فراگیری نسبت به حق جامعه، حکومت و سینماگر دست یافت و از رهگذر آن بتوان حق شهرت اثر سینمایی در موارد تزاخم با شهرت سینماگر را مورد حمایت قرار داد. هم‌چنان که بتوان از چالش‌های میان سینماگران و حکومت در روابط حقوقی فی‌مابین کاست. فرضیه اصلی نوشته فرارو، این است که بهره‌گیری از امکانات بیت‌المال و خزانه عمومی، موجبات شهرت سینماگران را فراهم نموده و در صورتی که بتوان شهرت را دارای مالیت دانست، حکومت دینی نسبت به این مال دارای سهمی است که زمینه را برای بار نمودن تعهدات مالی و غیرمالی حکومت دینی بر سینماگران فراهم می‌کند. در برابر، از آن جایی که شهرت سینماگران و حتی سوای آن، رفتارهای نمایشی سینماگران منافی برای حکومت دینی دارد، می‌توان مسئولیت تبعی ضررهای بلاجبران وارد به سینماگران را برعهده حکومت قرار داد. نگارنده ابتدا به تبیین مفهوم حق بر شهرت و سینماگر و در بخش دوم به تحلیل ماهیت فقهی-حقوقی حق بر شهرت- از حیث مالیت و مالکیت- می‌پردازد. در انتها نیز

قواعد و شاخصه‌های تعامل و تقابل حکومت دینی و سینماگران مبتنی بر ماهیت حق بر شهرت ترسیم شده است.

## ۱- مفاهیم

در بخش نخست نوشتار، مفهوم حق بر شهرت و نیز سینماگر به عنوان مفاهیم بنیادین تحقیق تبیین می‌شود که سایر مسایل، پیوست و در اقمار این دو مفهوم، طرح خواهد شد.

### ۱-۱- حق بر شهرت

حق بر شهرت، در ابتدا جزو متفرعات و حق‌های فرعی ناشی از حق حریم خصوصی تعریف می‌شد، بدین معنا که اطلاعات محرمانه و خصوصی و احساسات فرد در برابر خدشه‌پذیری ناشی از نفوذ عمومی بایستی حمایت شود. (Jin Yeo, 2016: p. 406) برخی دیگر، حق شهرت و حریم خصوصی را ذیل حق مربوط به منزلت قرار می‌دهند. (Kumary, 2004: p. 121) با این حال، انطباق و این‌همانی حق بر حریم خصوصی و حق شهرت، امروزه چندان مورد قبول نیست؛ چه آن‌که گرچه دعاوی این دو ممکن است در برخی موارد، هم‌پوشانی داشته باشد، ولی نقض حریم خصوصی، تجاوز به زندگی شخصی اشخاص معروف را مد نظر قرار می‌دهد؛ اما تجاوز به حق شهرت، عمدتاً ناظر به سوءاستفاده و نقض هویت افراد مشهور است. (Nimmar, 1954: p. 203) به هر روی می‌توان گفت که شهرت، اعتباری معنوی و ناشی از خصایص ممتاز و برجسته نسبت به سایرین و ناشی از حرفه شغلی است. این حق «ابعادی هم‌چون نام فرد، تصویر، شباهت و دیگر جنبه‌های صریح هویتی [و متمایزکننده] فرد مشهور را شامل می‌شود.» (Campbell Black, 2014: p. 1325) حتی نظیر تکیه کلام‌های خاص، القاب و شعارهای آنان. این حق، افزون بر استفاده دل‌خواهانه از این نشانه‌های هویتی، بر ممنوعیت بهره‌برداری بدون اذن دیگری از این نشانه‌ها نیز دلالت دارد. (Moskalenko, 2015: p 113)

### ۱-۲- سینماگر

این مفهوم، آن‌چنان که مصطلح در این نوشتار است - و با وجود عدم تعریف آن با این ساختار واژگانی در منابع - نکات متعددی را در قلمرو موضوعی این مقاله یادآور می‌شود. به عبارت دیگر، سینماگر، مشتمل بر هر عاملی است که به فعالیت‌های حوزه سینمایی و رفتار سینماگر می‌پردازد و در ساخت یک اثر سینمایی نقش دارند؛ از جمله گروه تهیه و تولید، گروه نویسندگان، گروه کارگردانی، گروه بازیگری، گروه صدا، فیلم، تدوین. (see:)

هم‌چنین، در این نوشتار، آن دست از سینماگران که اساساً فعالیت آنان در رسانه حکومت اسلامی یا با مجوز حکومت اسلامی انجام می‌پذیرد، موضوع بحث هستند.

بر این اساس می‌توان گفت که حق بر شهرت باتوجه به توضیحی داده شد، نسبت به افرادی مدنظر است که شهرت آنان ناشی از حرفه شغلی آنان و آن هم در حوزه فعالیت سینمایی و نیز در ارتباط با حکومت دینی باشد؛ فارغ از میزان و گستره این ارتباط؛ اعم از اخذ مجوز و فراتر از آن انعقاد قرارداد سینمایی با حکومت دینی. از همین رو شهرت موسوم به شهرت پانزده دقیقه‌ای یا اتفاقی مد نظر این نوشته نخواهد بود. این نوع شهرت، با توجه به رشد رسانه‌ها و گسترش اینترنت پدیدار شده است؛ به‌عنوان نمونه، شهرت ناشی از انتشار فیلمی کوتاه که در آن، واژه‌ای به نحو خاص تلفظ شده یا در جمعی حرکت غیرمنتظره‌ای انجام می‌شود. (Nahon, Karine, 2011: p. 14)

## ۲- ماهیت فقهی و حقوقی حق شهرت سینماگران

در این قسمت، به تبیین ماهیت فقهی و حقوقی حق بر شهرت -از منظر مالیت و مالکیت- اشاره می‌شود. در این تحلیل، نخست، جستار حقوقی و پس از آن، جستار فقهی خواهد آمد.

### ۲-۱- جستاری حقوقی در مالیت و مالکیت حق شهرت سینماگران

حق بر شهرت، نقشی بنیادین و حیاتی در بازارپذیری خدمات و کالاها دارند و دارندگان حق شهرت منبع بسیار مهمی برای درآمدهای این چینی هستند. (Torres, 2016: p. 118) به حدی که این شهرت با قرار گرفتن در کنار یک کالا، بر ارزش اقتصادی آن کالا افزوده و حتی میزان کیفیت کالا را در نظر عموم، به نقشی ثانوی و فرعی بدل می‌کند. درواقع، بازار محصول یا فیلم به دلیل حضور شخص سینماگر مشهور، سهم بیشتری را به خود اختصاص می‌دهد. درخصوص حق شهرت و استفاده تجاری از آن در زمان حیات و پس از مرگ فرد مشهور نوشته‌ها و تحلیل‌هایی به قلم درآمده است<sup>(۱)</sup> و کسی در خصوص مالیت حق شهرت، تردید روا نمی‌دارد؛ به‌گونه‌ای که فرد با استفاده از شهرت خود در تبلیغات تجاری می‌تواند عوضی متناسب دریافت نماید. (Halpern, 1986: p. 23) البته برخی نوشته‌ها، امکان دریافت عوض در برابر اعمال حق شهرت را منتفی دانسته‌اند؛ چه آن‌که سینماگر، دست‌مزد خود را برای حضور در یک فیلم می‌گیرد، اجر خود را دریافت کرده و دلیلی ندارد تا برای شهرت ایشان که اثر فرعی کار ایشان است، اجری قائل شد. (Madow, 1993: p. 125)

در هر حال، چه حق بر شهرت، مالیت داشته باشد و یا خیر، رویکردهای حقوقی اخیر،

این حق را از منظری فردی و اتمیک بررسی کرده‌اند. در نگاه فردی و اتمیک، حق شهرت، حقی از تجلیات حق بر خویشتن و از آثار و در گستره وسیع مفهومی و مصداقی «تسلیط» می‌تواند باشد. در واقع، حق شهرت اقتضای آن دارد که سینماگر از نشانه‌های هویتی خویش مانند صدا و تصویر آن‌گونه که می‌خواهد استفاده و بهره‌برداری کند. (Moskalen, 2015: p. 113) ولی این اطلاق، صرفاً در پی حراست از منافع سینماگران است و باتوجه به این احکام، نمی‌توان به‌طور کامل پاسخ‌گوی منافع «اجتماع و حکومت - چه به‌عنوان اصیل یا نماینده اصیل یعنی مردم - در مقام ذی‌نفع» بود. ماهیت و ذات این حق، از سویی می‌تواند حق - ادعا و حق - آزادی باشد؛ خصوصاً اگر تأکید بر مجرد این حق از سهم حکومت و مردم باشد. خصوصاً که در برخی اندیشه‌ها، مشترک بودن مالکیت حق شهرت، موجب بی‌ارزش شدن این حق در اثر استفاده بدون محدودیت و بدون نیاز به پرداخت مبلغ از سوی همگان دانسته شده است. (Hardin, 1968: p. 1243)

البته این سخن نیازمند واکاوی است که آیا حکومت سهمی در شهرت سینماگران دارد یا خیر؟ به عبارت دیگر آیا شهرت تنها محصول عملکرد سینماگر است؟ به نظر می‌رسد که چنین نیست و نمی‌توان در این شهرت، نقش حکومت و رسانه دولتی و حتی جامعه هوادار او را که حکومت به نمایندگی از آن‌ها عمل می‌کند، نادیده انگاشت. حتی اگر نتوان درصد خاصی به این سهم اختصاص داد و یا فواید دیگری را برای رسانه ملی در قبال پخش این آثار در نظر گرفت - از جمله افزایش اعتبار - به‌هرحال نمی‌توان این سهم را از او دریغ نمود؛ گرچه که برخی نظیر هاندرسون مخالف این عقیده هستند. (Henderson, 2009: p. 59) اما در مقابل هم، عده‌ای نظیر لیبرستین بر علت‌گونگی رسانه‌ها در ایجاد شهرت شخص تأکید دارند. (Lieberstein, 1995: p. 663)

## ۲-۲- جستاری فقهی در خصوص مالیت و مالکیت حق بر شهرت سینماگران

مالیت حق جلوت و شهرت سینماگران، امری است که از منظر فقهی نمی‌توان در آن تردید داشت. به عبارت دیگر، مفهوم مال، حقیقت شرعیه ندارد و عرفی است و در همین راستا، انطباق معنای فقهی مال را می‌توان در استفاده از اشخاص مشهور در تبلیغات تجاری نمایان دانست؛ هم‌چنان‌که شرکت‌های تجاری تمایل دارند در تبلیغات محصولات خویش از حضور سینماگران مشهور استفاده کنند؛ چه این استفاده می‌تواند به معنای تأیید کالای موضوع تبلیغ از سوی سینماگر حاضر در آگهی باشد و مردم را به سمت خرید کالا سوق دهد. فروتر از این، حضور آن فرد، توجه دیگران را به آگهی جلب می‌کند؛ اتفاقی که برای سازندگان آگهی به یقین مهم است.

### اما در مورد مالکیت این حق، می‌توان دلایلی را به شرح ذیل بیان کرد:

**دلیل نخست:** از آن‌جا که جامعه اسلامی، محل بروز و ظهور سینماگر و زمینه ایجاد شهرت وی است، می‌توان شهرت سینماگر را متعلق حق منافع عمومی جامعه و تاریخ و فرهنگ عامه دانست که حکومت به عنوان نماینده و مدیر این منافع اقدام می‌کند. البته پیش از بیان دلیل دیگر این نظریه فقهی، نیازمند توضیح است که این رویکرد، اساساً با تراژدی مال مشترک در حقوق متفاوت است که در آن، پذیرش اشتراک در حق شهرت را زمینه‌ای برای استفاده بی‌حد و حصر همگان از شهرت فرد مشهور و بی‌ارزش شدن تدریجی این شهرت دانسته‌اند. (Landes, 2003: p 223) به عبارت دیگر، در این‌جا، تصرف هر یک از افراد سهیم، نیازمند اذن شریک دیگر است؛ هم‌چنان که قواعد شراکت در فقه چنین ایجاب می‌نماید و یا حداقل آن‌که تصرف ضرررسان به حقوق شریک دیگر (فرد مشهور) غیرمشروع خواهد بود و از این‌رو آسیب‌های نظریه مال مشترک در حقوق غرب، در این‌جا پیش نخواهد آمد.

**دلیل دوم:** دلیل دیگر چنین نظریه‌ای می‌تواند، منطبق صرف بیت‌المال در تولید آثار سینمایی باشد. توضیح آن‌که، اساسی‌ترین قاعده هزینه‌کرد «بیت‌المال»، به‌عنوان جهتی که مالک اموال عمومی دانسته می‌شود، نظیر مصلحت مسلمین» (طوسی، ۱۴۲۸: ج ۱، ص ۱۴۶؛ محقق ثانی، ۱۴۰۸: ج ۱، ص ۴۰۲) عبارت است از: «بیتُ مالِ المسلمین مُعدّ للمصالح العامه»<sup>(۳)</sup> از جمله نکات این قاعده نسبت به هزینه مجموع منابع مالی حکومت اسلامی (مانند درآمدهای حکومت، مالیات و...) آن است که آیا مصلحت، علت حکم است و یا حکمت آن؟

ریشه این اختلاف به مدل «لام جاره» در متن قاعده برگشت می‌یابد. از میان معانی لام جاره، لام استحقاق و لام اختصاص در این‌جا محتمل است که به ترتیب «حکمت» و «علت» خرج را نتیجه می‌دهند. ثمره این اختلاف معنا، در جایی خواهد بود که اگر گروه یا فردی از سینماگران «مصلحت» را تبرعی ایجاد نماید و دیگر سینماگران در برابر عمل، عوضی را از حکومت مطالبه نمایند، در صورتی که مصلحت، حکمت باشد، بر حکومت جایز است که عوض را به غیرمتبرع بپردازند؛ ولی اگر مصلحت، علت باشد، ایجاد مصلحت برای سینماگر متبرع متعین می‌شود.

### اما به دو دلیل می‌توان لام را در این‌جا لام اختصاص و در نتیجه، مصلحت را علت هزینه‌کرد دانست:

نخست این‌که، لام استحقاق بایستی میان اسم معنا و ذات قرار گیرد و در مقابل، لام اختصاص میان دو اسم ذات قرار می‌گیرد. در این عبارت نیز، لام میان اسم ذات (بیت‌المال) و اسم معنا (مصدر میمی مصالح) قرار گرفته و بر این اساس، لام استحقاق

و حکمت‌انگاری مصلحت، مورد پذیرش خواهد بود. هم‌چنان که باتوجه به وجود واژهٔ المسلمین که «جمع مُحَلّی به ال» است و افاده عموم دارد، بایستی صرف این منابع در جهت منافع همه مسلمین باشد. هم‌چنین از آن جایی که گاه برخی فعالیت‌های سینمایی، از جهتی مصلحت و از جهتی مفسده دارند، باید حکومت به بررسی دقیق و همه‌جانبه‌یّهٔ مصالح و مفاسد امر بپردازد.

هم‌چنین سهم سبیل‌الله از زکات نیز، حمایت از فعالیت‌های نمایشی را جزو اصناف مستحق زکات قرار می‌دهد. البته در بین فقهای امامیه اختلاف وجود دارد که آیا مراد از سبیل‌الله، تنها استفاده از زکات در راه جنگ با دشمنان است و یا این‌که امری اعم، مراد است. با تتبع در آرای فقها، می‌توان به سه قول در مسئله رسید:

بنابر نظریه نخست، مراد، جهاد فی سبیل‌الله است. (طوسی، ۱۴۰۰ق: ص ۱۸۴؛ مفید، ۱۴۱۳ق:

صص ۲ و ۶)

در نظریه دوم، مراد از سبیل‌الله را همه مصالح مسلمانان می‌انگارد که نفع آن به جامعه

اسلامی می‌رسد (امام خمینی، بی‌تا: ج ۱، ص ۳۳۸؛ خویی، ۱۴۱۸ق: ج ۲۴، ص ۱۱۲)

نظریه آخر نیز سبیل‌الله را عبارت از هر عمل قربی می‌داند که امید ثواب آن می‌رود. (نجفی، ۱۴۰۴ق: ج ۱۵، ص ۳۶۸) بنابر دو نظریه اخیر، صرف سهم سبیل‌الله از زکات درخصوص حمایت از آثار نمایشی قابل پذیرش خواهد بود. می‌توان بر این نظریه با ابطال ادله‌ی قول نخست پای فشرد؛ نخست این‌که دلیل تبادر قول نخست (میلانی، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ص ۱۲۶) و دلیل انصراف (روحانی، ۱۴۱۸ق: ج ۲، ص ۲۰۲) قابل دفاع نیست، چه آن‌که جهاد از اظهر مصادیق سبیل‌الله است و نه آن‌که حاق لفظ (موضوع له) سبیل باشد. هم‌چنین این انصراف غیرپدوی بوده و بالتبع، مانع از تمسک به اطلاق نیست.

بر این اساس حمایت مالی از آثار سینمایی به‌عنوان یک مصلحت عمومی، ممکن است؛ حتی گاه به دلیل آن‌که، برخی فعالیت‌های نمایشی در حیطه «تعظیم شعائر و محترّات» قرار می‌یابد<sup>(۴)</sup> مشارکت حکومت دینی، جنبه وجوبی می‌یابد. هم‌چنین از آن جایی که در مورد معنای شعائر - بنابر اصل - مادامی که تصرفی از سوی شارع صورت نگرفته باشد، تعیین مصادیق به دست عرف خواهد بود (امام خمینی، ۱۴۱۰ق: ج ۱، ص ۲۲۹) بنابراین آن دست از فعالیت‌های نمایشی که عرف، آن را جزو شعائر و مقدّسات دین محسوب کند، انجام و نیز حمایت از آن، در صورت نیاز به حمایت حکومت، واجب خواهد بود.

نکته دیگر این است که آیا ارتزاق از بیت‌المال، حق مرتزقین (سینماگران) است و یا

نوعی احسان نسبت به ایشان محسوب می‌شود؟

**شهید اول می‌فرماید:** رزق، احسان، اعانه و عمل پسندیده‌ای از طرف امام و حاکم بر

قیام‌کنندگان به مصالح عامه مسلمین است و در آن هیچ نوع معاوضه‌ای نیست. (شهید



اول، ۱۴۰۰: ج ۲، ص ۱۲۶) صاحب نضد القواعد نیز می‌نویسد که: به همین دلیل کم و زیاد کردن رزق توسط حاکم به حسب مصلحت جایز است به خلاف اجاره (فاضل مقداد، ۱۴۰۳: ص ۳۴۴) و در واقع لازم نیست که حاکم توجه کند فرد چه قدر به سینماگری پرداخته، اما در عین حال نبایستی بر وی، ظلم را نیز روا دارد.

بنابراین صرف بیت‌المال در راستای فعالیت‌های نمایشی با قید مصلحت مسلمین، امکان دارد، ولی ماهیت این ارتزاق اثری مهم در اصل یا میزان سهم حکومت دینی در پیامدها و آثار ناشی از این صرف مالی (به عنوان قسمت سوم این مقاله) خواهد داشت؛ به تعبیری اگر ماهیت این رزق، احسان باشد، از آن روی که معاوضه‌ای در میان نیست، نمی‌توان سود مالی حکومت در اثر حمایت از آثار نمایشی را مالکیت درصدی از شهرت سینماگران دانست؛ ولی در همین ماهیت احسان، می‌توان فرض و قید حمایت مالی حکومت از آثار نمایشی و فعالیت در سرزمین اسلامی را فعالیت مشروع نمایشی و غیرمغایر با گزاره‌های اسلامی دانست.

اما در صورتی که بتوان این ارتزاق را از قبیل حق یا اجاره دانست، سهم حکومت دینی در شهرت سینماگران امری مسلم است و حتی مشارکت در توابع مالی این شهرت را نیز می‌توان تصور کرد. قیود وارد بر بهره‌گیری سینماگران از شهرت خویش نیز در این دو قالب قابل پذیرش است.

توضیح این‌که بر مبنای الخراج بالضمن - و عبارات مشابه آن، چنان‌که خواهد آمد - می‌توان این قیود را در جایی که ارتزاق از قبیل حق باشد در نظر گرفت؛ خصوصاً که ابعاد حاکمیتی در این ماهیت بیش‌تر نمایان و اثرگذار است. اما در جایی که ارتزاق را بتوان اجاره محسوب کرد، در مورد شرط محدودیت استفاده از حق شهرت توسط سینماگر تحلیل‌هایی در قسمت بعد بیان خواهد شد.

بنابراین حکومت به‌طور مستقیم در این شهرت، ذی‌نفع و صاحب حق است و این شهرت، تماماً متعلق به سینماگران نیست؛ چه این شهرت در بستر جامعه و با نقش‌آفرینی جامعه و در در برخی موارد به پشتوانه بیت‌المال تکوین یافته است. با وجود آن‌که این سهم قابل محاسبه نیست ولی تردیدی در اصل سهم به ذهن نمی‌آورد.

البته این مشارکت بیش از آن‌که به صورت مشاعی و دارای رگه‌هایی از حضور حکومت در بهره‌مندی، تصویر شود، می‌تواند در قالب قید و حد بر شهرت سینماگر ملاحظه شود؛ از جمله حق منع سینماگر در سوء استفاده از شهرت و یا اظهار نظرهای غیرتخصصی و غیرمتجانس با حرفه و شهرت یا در قالب‌های براندازانه (و نه نقادانه و نصوحانه)؛ چه آن‌که «تأثیرات افکار و آثار هنرمندان بر مخاطبین، امری جبری است و در مقابل، هنرمندان تعهد به شناخت عالم و آدم، آن‌گونه که هستند و می‌توانند باشند دارند.» (نقره‌کار، ۱۳۹۵: ص ۶)

### ۳- تعیین فعالیت آزادی سینمایی و حق شهرت توسط حکومت دینی

در این قسمت، نخست به مبانی و مستندات امکان تعیین بهره‌گیری از حق شهرت پرداخته می‌شود و پس از آن به برخی مصادیق تعیین و ملاحظاتی درخصوص تعیین و مسایلی چون خسارات وارد به شهرت فیلم در اثر استفاده نادرست شخص مشهور از حق شهرت خویش اشاره خواهد شد.

#### ۱-۳- انگاره‌های فقهی حاکم بر نسبت حکومت و سینماگران نسبت به حق شهرت

قواعد و انگاره‌های متعددی در فقه، تنظیم‌کننده و تبیین‌گر روابط حکومت و سینماگران در موارد مشترکی هم‌چون حق شهرت است؛ طرح و تبیین این قواعد می‌تواند اطلاق‌انگاری از سوی سینماگران و یا تحدیدها و سهم‌خواهی‌های افراطی حکومت نسبت به سینماگران را به حالت تعدیل و تنظیم بکشاند. ازجمله این قواعد می‌توان به قاعده «نماء - درک» و «الزعیم غارم» اشاره کرد.

#### ۱-۱-۳- قاعده‌ی نماء - درک

قاعده‌ی التلازم بین النماء و الدرک، با عبارات گوناگون دیگری نیز در فقه یاد شده است؛ ازجمله «الخراج بالضمن» (بررسی شود که عدد دوم برای جلد است؟ علامت اختصار وجود ندارد در بسیاری از منابع درون متنی / اضافه شده توسط ویراستار) (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق: ج ۲، ص ۱۶؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق: ج ۱۷، ص ۱۷۳)، التلازم بین الضمان و الخراج (انصاری، ۱۴۱۵ق: ج ۶، ص ۱۸۳)، «التلازم بین النماء و الدرک» (روحانی، ۱۴۱۲ق: ج ۱۷، ص ۲۵۹) یا «من له الغنم فعليه الغرم» (سبزواری، ۱۴۱۳ق: ج ۱۷، ص ۱۷۳) در متون روایی، نیز گزاره‌هایی هم‌چون «الضمن بالخراج» (ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۵ق: ج ۱، ص ۵۷) و «و له غنمُهُ و علیه غرْمُهُ» (مغربی، بی‌تا: ج ۳، ص ۳۱۳) متضمن همین معنا هستند.

مستند قاعده بنابر عبارت الخراج بالضمن، روایت عایشه از حضرت رسول ﷺ است که: «مردی برده‌ای خرید ... پس از مدتی در او عیبی یافت و نزد پیامبر دادخواهی کرد و خواست او را به فروشنده پس دهد. فروشنده گفت: ای رسول‌الله! از غلام من کار کشیده است. پیامبر فرمود: الخراج بالضمن. روایات دیگری نیز در طریق امامیه برای این قاعده می‌تواند مستند قرار گیرد که عمدتاً اشکال ضعف سندی دارند. (حز عاملی، ۱۴۳۲ق، ج ۱۲، صص ۳۵۵-۳۵۶، باب ۸: ج ۱؛ باب ۵، ج ۶) در جوامع روایی شیعه هیچ‌کس، روایت نخست را نقل نکرده است مگر ابن ابی‌جمهور احسائی که در کتاب عوالی اللئالی از کتاب شیخ الطائفه نقل کرده و لذا فقهای عظام از این حدیث با عنوان مرسله یاد کرده‌اند. از روی موازین فن حدیث، روایت مذکور چون از طرق خاصه نقل نشده و در جوامع روایی مذکور نیست و

همچنین شهرت عملی و یا فتوائی آن ثابت نیست، جز شیخ الطائفه در کتاب‌های مبسوط و خلاف و ابن حمزه در کتاب وسیله و علامه حلی در کتاب تذکره الفقهاء و کتاب مختلف و شهید اول در کتاب دروس و شهید ثانی در کتاب تمهید القواعد و محقق اردبیلی در کتاب مجمع الفائده و شیخ محمد حسن نجفی در کتاب جواهر که ثبوت شهرت عملی با این عده از فقهای عظام، که گروهی از آنان از متأخرین محسوب می‌شوند، محل تأمل است و قهراً مشمول أدله حجیت خبر واحد نمی‌شود. گرچه تحقیق آن است که موضوع حجیت در خبر واحد آن است که خبر باید موثوق الصدور باشد و وثوق به صدور گاه از وثاقت روایت پدید می‌آید، که در ما نحن فیه مفقود است؛ و یا این که از عمل اصحاب به‌ویژه قدما پدید می‌آید که این معنی نیز محل تأمل است. بنابراین ادلهی حجیت خبر واحد در حدیث «الخراج بالضمنان» ثابت نیست و قهراً روایت، اعتباری ندارد. (بجنوردی، ۱۴۰۱ق: ج ۲، ص ۲۷۷)

بنابراین، گرچه روایات این قاعده، دارای ضعف سندی هستند ولی برخی از بزرگان مفاد این قاعده را ارتکاز عقلاً دانسته‌اند. (نایینی، ۱۳۷۳، ۲: ۵۲)

البته احتمالات متعددی نسبت به مفهوم مفردات قاعده الخراج بالضمنان داده شده است؛ از جمله آیت‌الله مکارم شیرازی احتمالات متعددی را در مورد معنای دو واژه خراج و ضمان مطرح کرده است:

(۱) خراج، همان مصطلح معروف در باب خراج و اراضی خراجیه (در برابر مقاسمه) بوده و ضمان نیز ضمان این اراضی به سبب اجاره است. مرحوم خوئی، این احتمال را اظهار احتمالات می‌داند. (حائری، ۱۴۲۳ق: ج ۲، ص ۴۵۷)

(۲) خراج، مالیات معین شده بر اراضی و اشخاص و ضمان نیز ضمان حاکم مسلمین نسبت به تدبیر امور و رفع حاجات است. بنابراین خراج، همان معنای اول است ولی ضمان در این معنا متفاوت از قبل درک شده است؛ گرچه که فهم ضمان به این معنا اندک است.

(۳) منظور از خراج، مطلق منافع است و ضمان نیز به مطلق عهده اطلاق می‌شود؛ فارغ از این که امری اختیاری و در عقود صحیح یا فاسد باشد و یا امری غیراختیاری و مترتب بر غصب باشد؛ منطبق بر فهم ابوحنیفه.

(۴) منظور از خراج، منافع مستوفات و منظور از ضمان، خصوص تعهدات عقود صحیح است؛ بنابراین منافع مستوفات در عقود صحیح، در مقابل ضمان عین، ضمان اختیاری ناشی از عقد صحیح خواهد بود.

(۵) خراج، همان خصوص منافع مستوفات است ولی واژه ضمان، ضمان اختیاری اعم از عقود صحیح و فاسد است ولی غصب را که در آن حکم ضمان قهری است، دربر نمی‌گیرد. (مکارم، ۱۴۱۱ق: ج ۲، ص ۳۱۲) کوه‌کمری در مورد این قاعده نوشته است: «اشکالی ندارد که مراد

از خراج در این قاعده، منافع بوده و بآء در این قاعده نیز یا بآء سببیت و یا مقابله باشد؛ بنابراین معنا چنین خواهد بود که هر کسی، چیزی را ضامن شود، منافع آن چیز برای او خواهد بود». وی در خصوص معنای ضمان در این روایت نیز سه احتمال مطرح می‌کند:

**نخست:** تعهد به معنای اسم مصدری بدون لحاظ صدور آن از سوی فاعل که در این صورت ضمان شامل دو «عهده حاصله در اثر تعهد فاعل» و نیز «عهده حاصله در اثر جعل شارع بدون آن که فرد نسبت به پذیرش آن اقدام کند [نظیر ضمان مغضوب]» خواهد شد. **دوم:** تعهد به معنای مصدری؛ که در این صورت ضمان، تنها تعهدات صادر از سوی فرد - و ضمان شرعی - را شامل می‌شود.

**سوم:** اراده خصوص تعهدات صادر از سوی فرد ولی مشروط به آن که امضای شرع نسبت به آن الحاق شود.

ایشان پس از بیان سه احتمال، باتوجه به فتوای ابوحنیفه به این که فرزند بغل برای غاصب بغل است و روایت امام صادق علیه السلام که امثال این فتوا را مانع از دریافت برکات زمین می‌شمارد، معنای نخست را مردود می‌داند.

معنای دوم نیز که شامل هر دو قسم ضمان - یعنی ضمان صادر از سوی فرد و ممضای شرع و ضمان صادر از سوی فرد ولی بدون حقوق امضای شارع - می‌شود، جز ابن حمزه، مورد قبول فقهای امامیه نبوده است. افزون بر این‌ها، ماهیت بآء نیز این قول را تضعیف می‌کند. توضیح این که بآء در این روایت یا سببیت است و یا مقابله. لذا معنا چنین می‌شود که خراج در آزاء ضمان و یا خراج به سبب ضمان است. بدیهی است که خراج در این روایت، خراج مجعول شرعی است و معنا این است: «کسی که چیزی را ضامن شود، خراج آن چیز شرعاً برای وی خواهد بود» و مراد، آن چه را که ضامن برای خود قرار داده، نیست تا بتوان گفت معنا این است که: «کسی که ضامن چیزی شود، خراج را برای خود قرار داده است». بنابراین از قرینه مقابله ضمان و خراج شرعی، مراد از ضمان ضمان شرعی خواهد بود که شرع آن را امضا کرده است. ولی اگر مراد از ضمان، ضمان عرفی باشد، نسبت خراج با ضمان، نسبت حکم با موضوع خواهد بود، نه نسبت مسبب با سبب یا مقابل با مقابلش. مضاف بر این زمانی می‌توان از واژه ضمان، اطلاق برداشت کرد که احتمال ضمان معهود در خصوص این واژه نرود و گرنه، مانع اخذ اطلاق خواهد بود. از نظر وی، معنای سوم مقتضای قاعده عقلایی تبعیت منافع از عین در ملکیت است.<sup>(۵)</sup>

(کوه‌کمری، ۱۴۰۹ق: ص ۶۴)

مرحوم امام خمینی در این مورد معتقد است:

«منظور از خراج در روایت، مالیاتی است که از اراضی خراجیه یا افراد اخذ می‌شود و منظور از ضمان هم تعهداتی است که حاکم اسلامی در برابر تدبیر امور جامعه و رفع ضروریات و

نیازهای اجتماع دارد و به نحو کلی، هر تعهدی است که حاکم اسلامی در خصوص مصالح دولت اسلامی و مسلمین برعهده دارد. بنابراین مراد از روایت این است که مالیات پرداختی به حکومت در برابر تعهدات حکومت و حاکم اسلامی است.» (امام خمینی، بی تا: ۶۱۷/۴) امام خمینی، این احتمال را در میان احتمالات مختلف، اقرب احتمالات به لفظ می‌داند. بنا به این عقیده، با توجه به روایات وارده از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام که با لفظ «قضی» وارد شده است، همگی ناظر به حکم حکومتی و سلطنتی این دو بزرگوار است نه بیان حکم شرعی الهی. مؤید این معنی عدم ورود این لفظ از سایر ائمه اطهار علیهم السلام است که زعامت و حکومتی نداشتند. (امام خمینی، ۱۴۲۱ق: ج ۴، ص ۶۱۷)

بنابراین در مجموع فارغ از اسناد روایی این قاعده، و گذار از اشکال قصور دلالی و اختصاص قاعده به مورد خیار عیب (بر فرض آن که ال در الخراج و الضمان، ال جنس باشد و یا ال عهد بوده و الغای خصوصیت از مورد غلام معیوب در مصادر روایی شود) چنان چه نظر آن دست از فقهای که قائل به نگرش حکومتی در این قاعده هستند پذیرفته شود، می‌توان منافعی را نسبت به حق شهرت برای حکومت در نظر گرفت؛ خصوصاً که ضمان و مخارجی که حکومت در این خصوص داشته و در اثر آن شهرت برای سینماگران ایجاد شده است.<sup>(۶)</sup> البته قاعده زمانی می‌تواند استنتاج‌های مطرح شده را دربرداشته باشد که ضمان اراده شده حکومت، مورد امضاء شارع باشد؛ بنابراین همان گونه که در فقه امامیه برخلاف عامه، بیع فاسد و غصب و نظیر این دو از گستره‌ی قاعده خارج دانسته شده، در صورتی که شهرت و آثار تولیدی سینماگر، فاقد مسووع شرعی و ناشی از حرام باشد، نمی‌تواند موضوع حمایت حکومت اسلامی قرار گیرد.<sup>(۷)</sup>

بنابر احتمال گفته شده، فارغ از این که آیا هویت مطلق تعهدات حکومت نسبت به مردم، برآیند و ملازم با انجام تعهدات مالی توسط مردم -از جمله پرداخت مالیات- است که در پی آن بتوان، با انجام نیافتگی تعهدات مردم، حکومت را برئ‌الذمه از همان نسبت از تکالیف دانست، در مورد تعهدات حکومت نسبت به سینماگران نیز چنین پرسش و ملازمه -یا عدم ملازمه‌ای- می‌تواند طرح شود.

اما به هر روی، حمایت مادی و معنوی از آثار سینمایی و سینماگران بایستی به گونه‌ای باشد که سینماگر، از مواهب مادی و معنوی محصولات خود بازماند. خصوصاً که اصل حمایت و میزان آن، بر حق هنرمند در انتخاب آزاد شغل هم، تأثیری مستقیم و نامطلوب می‌تواند داشته باشد؛ چراکه سینماگر به تدریج درمی‌یابد توان اخذ درآمد مکفی از حرفه هنری‌اش را ندارد و تولید و عرضه آثاری که بتوان با آن ارتزاق نمود، ممکن نیست. پس به تدریج از شغل هنری خود، دست کشیده و دنیای سینما را تنها می‌گذارد.

افزون بر این‌ها مفهوم و مضمون قاعده مورد بحث - فارغ از پذیرش یا رد این قاعده - مطلبی است که با عنوان هزینه‌فایده در بسیاری از گزاره‌های مسئولیت حکومت دینی مطرح است؛ نظیر: ضمان نسبت مسلمانی که خویشاوند و وارث مسلمان ندارد. (طوسی، ۱۴۰۷ق: ج ۱۰، ص ۱۷۸) ضمان نسبت به شخص بدون وارث (طوسی، ۱۴۰۷ق: ج ۱۰، ص ۱۷۲) ضمان نسبت به جنایات خطایی متولد از زنا (خویی، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ص ۳۷۸) گرچه فایده مطرح برای حکومت اسلامی در این گزاره‌ها، ارث‌بری و دریافت میراث از سوی مقابل است ولی به نظر می‌رسد که ارث، مدخلیتی نداشته و همان‌طور که این قاعده، خراج را نیز به‌عنوان فایده‌ای برای تعهد نسبت به هزینه‌ها توسط حکومت مطرح می‌کند، سایر عایداتی که نصیب حکومت می‌شود؛ از جمله عایدات ناشی از تولید آثار سینمایی و فواید فرهنگی، اجتماعی و سیاسی این آثار، می‌تواند مبنایی برای ضمان حکومت برای حمایت از آثار سینمایی و سینماگران و نیز جبران ضررهای بلاجبران سینماگران - آن‌چنان که در قسمت بعد نیز خواهد آمد - باشد.

### ۲-۱-۳- الزعیم غارم

قاعده‌ی الزعیم غارم نیز از جمله قواعد و انگاره‌های فقهی است که برعکس قاعده من له الغنم فعلیه الغرم، عین متن روایات وارده نیست؛ بلکه از مجموعه احادیث مستنبط گردیده است. در عبارتی شریفه حضرت رسول صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «العاریه موداه والمنحه مردوده والدین مقضی والزعیم غارم». در این عبارت، زعیم، هم‌چنان که در لغت به معنای رییس، کفیل و ضامن آمده، به معنای آن است که «هر ضامن و متعهدی، به دادن موضوع تعهد خود، ملتزم است.»<sup>(۸)</sup> در واقع زعیم دارای گستره‌ای از معناست که وجه اقوای آن را می‌توان رییس و حاکم قلمداد کرد که اگر از جانب فردی و یا حادثه‌ای خسارت بلاجبران به کسی وارد شود، حکومت در این باره مسئول خواهد بود.

صرف بیت‌المال در راستای جبران خسارات بی‌جبران به سینماگران می‌تواند نوعی هزینه‌کرد اموال متعلق به خود سینماگران و صرف از سهمی که متعلق به سینماگر است، تلقی شود. مسئولیت حکومت در این باره را می‌توان نوعی تعهد مثبت به حمایت از آثار سینمایی و تقویت اقماری این حق - مثل حق بر آموزش و حق مردم در برخورداری از رفاه - دانست.

شبهه این مقوله را می‌توان در مسئولیت عاقله در پرداخت خسارت ناشی از فعل خطایی بر مبنای عدالت توزیعی جست. بنابراین بسط و توسعه منابع موثق‌تر و مطمئن‌تر جهت تأمین منابع مالی در راستای جبران خسارت است و نهایتاً زیان‌دیده (سینماگر) را در دریافت ضرر و زیان خود مساعدت می‌کند.<sup>(۹)</sup> هم‌چنین لزوم مسئولیت قائم‌مقامی و تبعی

دولت در این موارد می‌تواند به جهت لزوم تدارک ضررهای بر زمین مانده و غیرقابل جبران باشد؛ به خصوص در جایی که سازکارهای مسئولیت مدنی و کیفری پاسخ‌گوی ضرر وارده نباشند؛ مانند آن جایی که ابوسعید خدری نقل کرده، در جریان تشییع جنازه‌ای، حضرت رسول صلی الله علیه و آله پرسیدند: آیا دینی بر ذمه وی بوده؟ گفتند: بلی دو درهم و تا زمانی که فردی از میان مسلمین، مسئولیت پرداخت آن دین را نمی‌پذیرفت، نماز بر وی خوانده نمی‌شد.<sup>(۱۰)</sup> بنابراین مسئولیت در موارد غیرقابل جبران، می‌تواند نخست از سوی مسلمین به صورت کفایی پذیرفته شود و در غیر این صورت مسئولیت برعهده بیت‌المال قرار گیرد.

افزون بر این دو قاعده اساسی، ادله ولایت مطلقه فقیه - مبنی بر اختیارات مطلقه ولی امر در حوزه مسائل اجتماعی و در دایره مصالح جامعه - نیز می‌تواند بر تنظیم رابطه میان حکومت دینی و سینماگر در حوزه حق بر شهرت، دلالت نماید؛ چه آن‌که مصلحت عمومی (مولی علیهم) ایجاب می‌کند تا «راهبرد اجرایی و یا تحدیدی نسبت به آثار سینمایی» و «حمایت از شهرت این آثار و نیز حق اجتماع در شهرت به دست آمده در جامعه اسلامی» از سوی ولی فقیه اتخاذ شود. البته باید توجه داشت که مبنای نوشتار حاضر این بود که مسئله حق شهرت و امکان تصرف در آن، به صورت قراردادی مطرح شود و نه به صورت امری ناشی از قدرت سیاسی و بعد ولایت‌گونه و ثانوی. به عبارت دیگر، براساس مبانی این نوشتار، تصرف حکومت به عنوان اصیل یا نماینده مردم بوده و نوع تصرف نیز اصیل و اولی و نه ثانوی و بر فرض عروض عناوینی چون ضرورت و اقتضای نظم عمومی و تزامم است.

## ۲-۳- تلائم و تزامم حکومت و سینماگران در بهره‌گیری از حق بر شهرت

چنان‌که پیش‌تر بیان شد، اقدامات حکومت نسبت به آثار سینمایی و سینماگران بایستی در قالب اصل حمایت، و نه اصل دخالت تجلی بیابد؛ چه آن‌که ماهیت دولت در اسلام از نوع هدایت‌محور و «امام» است و از نوع دیکتاتور مآبانه؛ بدین معنا که اصل بر آزادی سینماگر در بهره‌گیری از شهرت باشد، مگر آن‌که سهم حکومت، مداخله‌ای را ایجاب نماید و یا منافع دخالت حکومت، بیش‌تر از مضار آن باشد. ممیزی نیز از قبیل همین امر می‌تواند باشد. البته گرچه اصل آزادی، عمدتاً نظارت پسینی را ایجاب می‌کند و در خصوص نظارت پیشینی، کمینه‌گراست ولی در همین حوزه پسینی نیز، ممیزی را عمدتاً برعهده جامعه‌ی مدنی و عقول جامعه قرار می‌دهد. بدیهی است که تحقق این مطلب نیازمند برخی مقدمات فرهنگی در اجتماع است و به معنای نفی مسئولیت از دولت در حوزه فرهنگ‌سازی نیست؛ هم‌چنان‌که بایستی به درجه رشد جامعه نیز برای بسندگی به نظارت پسینی دقت داشت. پس از آن در مرتبه بعدی، حکومت هم‌راستا با کمال‌گرایی

و حسبه، تکلیف به ممیزی شخصیت مشهور و تحدید آزادی فعالیت هنری او دارد. این راهبرد نظارتی، گرچه در نگاه اول، ممکن است در قالب راهبرد دخالت یا نظام تأمینی یا پیش‌گیرانه، فهم شود ولی «سانسور شخصیت سینماگر، تحدیدی برآمده از نظام تعقیبی و اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها بوده» (Kearns, 2012: p. 59) و سینماگران بایستی با عنایت به قوانین و تطابق فعالیت‌ها و اظهارات خود با آن‌ها، اقدام به فعالیت در عرصه نمایشی کنند.

بنابراین سوءاستفاده از حق شهرت و عدم رعایت موازین، در مواردی نظیر: تبلیغ داروی تقلبی و دارای عواض سوء توسط سینماگر، موجب مسئولیت مدنی و کیفری (در قالب کیفر اصلی و محرومیت از حقوق اجتماعی) خواهد بود.

برخی تبعات حق شهرت نیز می‌تواند تهدیدی علیه جامعه و نفع عمومی بوده و امکان فریب خوردن مردم را دربرداشته باشد؛ در این موارد، بی‌آن‌که بتوان چنین منعی را از قبیل قصاص قبل از جنایت و قصاص فرضی دانست،<sup>(۱۱)</sup> نباید پیکره جامعه را دچار ضرری جبران‌ناپذیر کرد؛ چه از باب حمی و منع مقدمه حرام و در عین رعایت اصل تناسب این امر امکان‌پذیر است.

در واقع مصداق بهره‌گیری شهرت در راستای برخی مقاصد ضاله نیز می‌تواند تحت ممنوعیت مطرح در بحث کتب ضاله در فقه بیاید؛ خصوص آن‌که برخی از فقها (یزدی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۳؛ گلپایگانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۴۱)، هم‌نظر با این نوشتار، نه از باب اسم‌گرایی که از باب مسمی‌گرایی، «عاقبت ضلالت» را در این بحث، ملاک دانسته‌اند و نه قالبی خاص هم‌چون کتاب. بدیهی است که «سینماگر در اثر هنری، اندیشه و عقیده خود را در قامت‌هایی چون سینما و تئاتر ارائه می‌کند.» (Keefe and Others, 1980: p. 305) البته سانسور - و ممنوعیت تصویر - در هیچ دولتی، خاموش نیست و فقط تفاوت در میزان مسئولیت‌پذیری حکومت در قبال شهروندان و شهروندان در قبال همدیگر، می‌تواند زمینه‌های شدت و ضعف کنترل ... را معین کند. (جاوید، ۱۳۹۲: ص ۱۸۰) و سانسور ممکن است به هریک از سه دلیل اخلاق، دین یا مذهب و سیاست اعمال شود. (Larkin, 2003: p. 64) افزون بر این مطلب و به‌عنوان مطلبی دیگر، چنان‌که ارتزاق، ماهیت اجاره به خود داشته باشد، قالب رابطه، بیش‌تر به حقوق خصوصی و یا کارگری و کارفرمایی می‌ماند و این سخن مطرح می‌شود که چنان‌چه بتوان برای حکومت به مثابه یک متصدی - و نه یک شخص حقوق عمومی دارای رفتار حاکمیتی - نفعی مشروع در این قرارداد نسبت به شهرت سینماگر تصویر کرد، آیا این نفع مشروع، اقتضا و امکان درج شرایط ویژه‌ای از سوی حکومت در قرارداد اجاره با سینماگر خواهد داشت و یا خیر؟ ازجمله این شرایط می‌توان، شرط محدودیت کار با رسانه‌های بیگانه و معاند و یا فعالیت در آثار نمایشی



غیرمشروع را طرح کرد. در طی این شرط، متعهد، با طرف دیگر (متعهد له) توافق می‌کند آزادی خویش را در آینده برای ادامه‌ی کسب و کار با دیگر اشخاص و نه با طرفین قرارداد به صورتی که توافق گردیده، محدود کند. (Anandarajah, 2012: p.1) بیش‌تر رویکردها در حقوق، در پی آن هستند هم‌چنان‌که پیش‌تر گفته شد نخست، عرفاً و منطقاً نفعی را برای کارفرما -یا طرف مقابل- احراز کنند که شرط‌ها و محدودیت‌ها در پی حفظ آن باشند. (Riley, 2005: p. 182) البته مقدم بر این‌ها بایستی نخست مالیت شهرت را احراز کرد که پیش‌تر بیان شد و پس از آن باید دید که آیا این مال جزء دارایی‌های کارفرما (حکومت) است و یا با خود سینماگر (کارگر در قالب اجاره) تعلق دارد؟

بنابر نظر حقوق‌دانان، برخی موارد را باید از جمله اموال کارگر به‌شمار آورد؛ مانند مهارت، تجربه، دانش فنی و دانش عمومی که سینماگر می‌تواند بدون هیچ محدودیتی از آن استفاده کند. (Hardy, 2009: p. 103) ولی محدودیت در ارتباطات بعدی، امری پذیرفته شده در نظر حقوق‌دانان به‌عنوان اموال کارفرما -از جمله دولت دینی در قراردادهای سینمایی- است. (Holland, Burnett, 2012: p. 178) البته این شرط محدودیت بایستی از حیث گستره، زمان و مکان، محدود شود و نبایستی آن‌قدر گسترده در نظر گرفته شود که سینماگر در ادامه کار و تأمین معاش دچار حرج غیرمتعارف شود؛ به تعبیری نمی‌توان حق را تماماً از وی سلب کرد.

می‌توان شرط وفاداری را نیز که به‌صورت ضمنی در بهره‌مندی سینماگر از امکانات و بودجه حاکمیتی درج می‌شود، در این‌جا مجاز دانست. در واقع برخلاف شرط محدودیت در ارتباطات بعدی که در قرارداد به‌صورت صریح ذکر می‌شود، شرط وفاداری به‌صورت شرط ضمنی در برابر سینماگر در محدوده‌ی زمانی قرارداد یا پس از آن استفاده می‌شود. این شرط ضمنی مبتنی بر حسن نیت سینماگر است و همین‌ابتنا حوزه اعمال این شرط را وسیع می‌کند. (Collins, 2010: p. 154) در حقیقت گرچه شرط ضمنی وفاداری، سینماگر را در زمان فراغت از انجام دیگر کارها منع نمی‌کند ولی در هر حال سینماگر نباید برای کشور و یا گروهی که کار کردن برای آن‌ها و استفاده از شهرت در راستای منافع آن‌ها، خسارتی برای حکومت است کار کند. (see: Deakin; Morris, 2009: p. 313) به عبارت بهتر ممکن است در اثر فعالیت خواننده (سینماگر) منافع آینده و ممکن‌الوصول یک اثر سینمایی برای مالک اثر یا برای حکومت از بین رود یا به شهرت یک فیلم آسیب رسد.

## نتایج

شهرت \_ آن‌چنان‌که موضوع این نوشتار بود- ناشی از حمایت مالی حکومت اسلامی و یا مجوز فعالیت حکومت دینی به سینماگران است، و از این‌رو مالی مشاع و مالکیت

در آن، از آن حکومت و سینماگر به شمار می‌رود. حال یا این منفعت (شهرت) به صورت نمائات تابعه میان سینماگر و حکومت ایجاد شده، آن هم در فرضی که سینما دولتی بوده و دولت طرف قرارداد باشد و یا بودجه و بیت‌المال برای آثار سینمایی صرف شده باشد و یا نمائات میان جامعه و سینماگر ایجاد شده و دولت به نمایندگی از جامعه، سهم در این حق شهرت باشد (مانند شهرت ناشی از فعالیت در پلت فرم‌ها و سینمای خانگی). بنابراین ماهیت «تحدید و قیدگذاری بر حق شهرت سینماگر» از سوی حکومت، مسئولیتی ناشی از قرارداد است؛ حال یا به خاطر مسئله منافع عمومی و سهم عموم و یا به دلیل مسئله شرط و اشتراط در قرارداد میان حکومت و سینماگران. این منطق نوین در مقابل تحلیل آثار سینمایی از منظر حقوق اداری و مناسبات قدرت و حقوق است که دخالت دولت را مقطعی و امری اجنبی و خارج از هسته اصلی حقوق هنر قرار می‌دهد.

قواعد حاکم بر بهره‌گیری و یا تحدید حق شهرت نیز، به عنوان حقی مادی-معنوی، مبتنی بر گزاره‌های متعددی است. از جمله این‌که اشاعه و نیز اصالت آزادی سینماگر ایجاب می‌کند که تحدید این حق از سوی حکومت بایستی با رعایت حقوق سینماگر باشد. در مقابل نیز بهره‌گیری سینماگر از این شهرت در مخالفت با منافع جمعی و نظم عمومی و اخلاق حسنه نیز امری است که در قالب سوء استفاده از حق می‌تواند موجبات ضمان سینماگر و تحدید و سانسور او را در پی داشته باشد.

به هر روی قواعدی نظیر الزعیم غارم و الخراج بالضمن نیز می‌تواند زمینه حمایت‌های مالی از سینماگران و آثار ایشان و نیز جبران ضررهای غیرقابل جبران به آنها را فراهم کند. در مقبول‌ترین قرائت بتوان گفت که چون دولت اسلامی اجازه فعالیت و پخش آثار سینمایی سینماگران داده و حمایت از آثار آنان را در قالب‌های اجرایی، قضایی و از جمله مالکیت فکری و معنوی پذیرفته است، از این رو در مقابل تحمیل محدودیت‌ها و یا اخذ مالیات از آنها بر مبنای الخراج بالضمن پذیرفتنی است. صل حمایت از آثار سینمایی نیز بر اساس قاعده تصرفات الامام منوط برعاية المصلحة و در راستای مصلحت‌گرایی اثبات می‌شود. بر این اساس، مسئله مالیات‌ستانی و تعهدات مالی سینماگران و نیز آسیب‌شناسی قوانین ناظر به فعالیت‌های سینمایی مبتنی بر رویکرد فقهی (با تأکید بر فقه حکومتی)، جزو مسایل پژوهشی و راهبردهایی است که می‌تواند مورد توجه قرار گیرد.

## منبع‌ها

۱. ابن ابی جمهور، محمد بن علی (۱۴۰۵)، *عوالی اللئالی العزیزیه*، قم: دار سید الشهدا للنشر.
۲. انصاری، مرتضی (۱۴۱۵)، *المکاسب*، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۳. بجنوردی، سید محمد بن حسن موسوی (۱۴۰۱)، *چ سوم، قواعد فقهیه*، تهران: مؤسسه عروج.
۴. جاوید، محمد جواد (۱۳۹۲)، *نقد مبانی فلسفی حقوق بشر*، تهران: مخاطب.
۵. حائری، سید کاظم حسینی (۱۴۲۳)، *فقه العقود*، چ دوم، قم: مجمع اندیشه اسلامی.
۶. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰)، *منهاج الصالحین*، قم: نشر مدینه العلم.
۷. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۸)، *موسوعة الإمام الخوئی*، چ سوم، قم: مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی.
۸. روحانی، سید محمد صادق (۱۴۱۲)، *فقه الصادق*، قم: دارالکتاب.
۹. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۸)، *المرتقی إلى الفقه الأرقی (کتاب الزکاة)*، چ اول، تهران: دارالجلی.
۱۰. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۱۴)، *المختار فی أحكام الخیار*، چ اول، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۱. سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳)، *مذهب الاحکام فی بیان الحلال والحرام*، تحقیق مؤسسه المنار، قم: دفتر آیت الله سبزواری.
۱۲. سیفی مازندرانی، علی اکبر (۱۴۲۵)، *چ سوم، مبانی الفقه الفعال فی القواعد الفقهية الأساسية*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۳. شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۰۰)، *القواعد و الفوائد*، چ سوم، ج ۱، قم: منشورات مکتب المفید.
۱۴. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۰۷)، *تهذیب الاحکام*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۵. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۵)، *چ دوم، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی*، تهران: قدس محمدی.
۱۶. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۰)، *النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی*، ج ۱، چ اول، بیروت: دارالکتاب العربی.
۱۷. \_\_\_\_\_ (۱۴۲۸)، *مبسوط*، چ دوم، قم: نشر اسلامی. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۴۰۳)، *بی چا، نضد القواعد الفقهية على مذهب الامامية*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
۱۸. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۴۳۵)، *الکافی*، ۱۵ جلدی، مصحح: علی اکبر غفاری، چ چهارم، ج ۱۳ و ۵، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۹. کوه کمری، سید محمد بن علی حجت (۱۴۰۹)، *کتاب البیع*، چ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۰. گلپایگانی، محمدرضا (۱۴۱۳)، *هدایة العباد، الطبعة الاولى*، قم: دارالقرآن الکریمه.
۲۱. محقق ثانی، علی بن حسین (۱۴۰۸)، *جامع المقاصد*، چ اول، ج ۱، قم: آل البيت.
۲۲. محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۹۰)، *قواعد فقه*، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۲۳. محمدی، عمید، محمد صالحی مازندرانی، مهدی زاهدی (۱۳۹۶)، *حمایت از حق شهرت در*

- پرتو حقوق مالکیت فکری با رویکرد تطبیقی»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۲۱، ش ۳، صص ۲۱۴-۱۸۴.
۲۴. مصطفوی، سید محمدکاظم (۱۴۲۱)، *مائة قاعدة فقهية*، چ چهارم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۵. مغربی، ابوحنیفه نعمان بن محمد (بی‌تا)، *تأویل الدعائم*، قاهره: دارالمعارف.
۲۶. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳)، *الإشراف فی عامة فرائض الإسلام*، بی‌جا، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۱)، *القواعد الفقهية*، چ سوم، قم: مدرسه امام امیرالمؤمنین علیه السلام.
۲۸. محدث نوری، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم: مؤسسه ال‌ال‌بیت لاحیاء التراث، ۱۳۷۸ ش، چ ۵.
۲۹. موسوی خمینی، سید روح‌الله (بی‌تا)، *تحریرالوسیلة*، چ دوم، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
۳۰. \_\_\_\_\_ (۱۴۲۱)، *کتاب البیع*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره.
۳۱. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۰)، *الرسائل*، چ سوم، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان. میرشکاری، عباس (۱۳۹۹)، *«مبانی حمایت حقوقی از شهرت»*، مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۱۱، ش ۱، صص ۳۶۱-۳۳۹.
۳۲. رهبری، ابراهیم، و حسن لجم‌آوری (۱۳۹۸)، *«تحلیلی تطبیقی بر حمایت حقوقی از حق بر شهرت یا تصویر تجاری ورزشی»*، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۲، ش ۱۰۸، صص ۲۲۴-۲۰۵.
۳۳. میلانی، سید محمدهادی (۱۳۹۵)، *محاضرات فی فقه الإمامية - کتاب الزکاة*، مشهد: مؤسسه چاپ و نشر دانشگاه فردوسی.
۳۴. نائینی، محمد حسین (۱۳۷۳ق)، *منية الطالب فی حاشية المكاسب*، تهران: المکتب المحمدیه، چاپ اول.
۳۵. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴)، *جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام*، چ هفتم، ج ۱۵، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۶. نقره‌کار، عبدالحمید (۱۳۹۵)، *نسبت اسلام با فرآیندهای انسانی فرانظریه سلام*، فصلنامه معماری اسلامی، ش دوازدهم، سال چهارم، ۶.
۳۷. نوروزی، کامبیز (۱۳۷۷)، *سانسور مردود است*، حتی در کتاب کودک، پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان، ش ۱۵، صص ۴۹-۳۷.
۳۸. یزدی، محمدکاظم (۱۳۷۸)، *حاشية المكاسب*، چ سوم، قم: اسماعیلیان.
39. Anandarajah, Kala (2012), *Restraint of Trade Clauses in Employment Contracts*, <http://www.lawgazette.com.sg>
40. Atiyah, P.S, (1967), *Vicarious Liability in the Law of Torts*, London: Butterworth

41. Collins, Hugh (2010), *Employment Law*, London: Oxford University Press.
42. Deakin, Simon; Morris, Gillian S. (2009), *Labour Law, North America (US& Canada)*, Hart Publishing.
43. Henderson, L (2009), "Protecting a Celebrity's Legacy: Living in California or New York Becomes the Deciding Factor", *The Journal of Business, Entrepreneurship & the Law*, Volume 3, Issue 1.
44. Holland, James; Burnett, Stuart (2012), *Employment Law*, London: Oxford University Press.
45. Jung, a.m (2011), *twittering away the right of publicity: personality Rights and celebrity impersonation on social Networking websites*, *chicago-kentlaw review*, vol 86.
46. Kearns, Paul (2012), "The Judicial Nemesis: Artistic Freedom and the European Court of Human Rights," *Irish Law Journal* 1, 5693-.
47. Keefe, Eugene K and Others (1980), *Soviet Union: A Country Study, Washington D.C: The American University*, Chapter 16, 305307-.
48. Koo, a (2006), *right of publicity: the right of publicity fair use doctrine - adopting a better standard*, *buff. Intell. Prop. L.j.*, no.4.
49. Larkin, Emma (2003), "The Self-Conscious Censor, Censorship in Burma under the British, 1900-1939-," *The Journal of Burma Studies* 8, 64101-.
50. Lieberstein, M.A (2008), *Why a Reasonable Right of Publicity Should Survive Death: A Rebuttal*, *BRIGHT IDEAS*, Fall.
51. Moskalenko, K (2015), *The Right Of Publicity In The Usa, The Eu, And Ukraine*, *International Comparative Jurisprudence*, no.1.
52. Riley, Joellen (2005), *Employment Protection Common Law*, the Federation Press, Australia.
53. Robert Upex; Benny, Richard & Hardy, Stephen (2009), *Employment Law, US*, Oxford University Press.
54. Jin Yeo, Wee (2016), "Disciplining the Right of Publicity's Nebulous First Amendment Defense with Teachings from Trademark Law", *Enlightened Learning*, Boston University School of Law.
55. Kumary, T. Vidya (2004), "Celebrity Rights as a form of Merchandise - Protection under the Intellectual Property Regime", *Journal of Intellectual Property Rights*, Vol.9.

56. Campbell Black, Henry (2014), *Black's Law Dictionary*, 10th ed. (West Group), Bryan A. Garner, editor, ISBN 978 - 0 -314 -61300 - 4.
57. Moskalenko, Kateryna (2015), *The Right Of Publicity In The Usa, The Eu, And Ukraine, international comparative jurisprudence*, no.1.
58. Nahon, Karine (2011), *Fifteen Minutes of Fame: The Power of Blogs in the Lifecycle of Viral Political Information*, Policy & Internet, vol.3, Iss. 1.
59. Torres, Eliana (2016), "The Celebrity Behind the Brand International Protection for the Right of Publicity", Pace Intellectual Property, Sports & Entertainment Law Forum, Vol.6, No.1, Available at: <http://digital.commens.pace.edu>.
60. Hardin, garrett (1968), *The Tragedy Of The Commons*, Science, vol.162.
61. Iliam m. & Richard a. Posner (2003), *The Economic Structure Of Intellectual Property Law*, belknap press.

## پی‌نوشت

۱. آثار متعددی با این رویکرد نوشته شده؛ از جمله: میرشکاری، در مقاله: «مبانی حمایت حقوقی از شهرت» (۱۳۹۹)، و رهبری و لجم‌آوری در مقاله «تحلیلی تطبیقی بر حمایت حقوقی از حق بر شهرت یا تصویر تجاری ورزشی» (۱۳۹۸)، و محمدی و دیگران در مقاله «حمایت از حق شهرت در پرتو حقوق مالکیت فکری با رویکرد تطبیقی» (۱۳۹۶).

2. See: Jung, 2011, p. 394; Koo, 2006: p. 24.

۳. این قاعده با عباراتی مانند همین در کتب فقهای متعددی بیان شده است؛ از جمله حلی، ۱۴۰۵ق: ص ۳۷۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ص ۲۱.

۴. مراد از شعائر و محترمت، نشانه‌های دین، مجعولات شرع و هر آن چیزی است که شارع به احترام گذاشتن و تعظیم آن امر نموده است. (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵ق: ج ۱، ص ۱۴۸)

۵. برای توضیحات تفصیلی پیرامون قاعده ر.ک به: سبحانی (۱۴۱۴)، ص ۱۹۱.

۶. البته برخی این احتمال را عجیب دانسته و اطلاق واژه ضمان بر «ضمان حکومت نسبت به رعیت» را به دلیل قلت استعمال واژه ضمان در این معنا غیرقابل قبول دانسته‌اند. (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق: ج ۲، ص ۳۱۴)

۷. قال الشيخ الأنصاري رحمته الله: فالمراد بالضمان الذي يإزائه الخراج التزام الشيء على نفسه و تقبله له مع إمضاء الشارع له (انصاری، ۱۴۱۵ق، المكاسب، ص ۱۰۴)

۸. ن.ک. محقق داماد، ۱۳۹۰: ص ۱۸۱.

9. See also: Atiyah, 1967: p. 12.

۱۰. ن.ک. حرّ عاملی، پیشین، باب حکم معرفة الضامن بالمضمون له؛ محدث نوری، میرزاحسین،

مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: موسسه آل البيت الاحياء التراث، ۱۳۷۸ ش، چ ۵

برای دیدن نظر مخالف ن.ک. نوروزی (۱۳۷۷)، ص ۳۷.

